

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم	تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

عوامل غیراختیاری مؤثر در محو آثار معاصی

جلسه‌ی قبل بحث معاصی را مطرح کردیم و اکنون می‌خواهیم به راه محو آثار معاصی بپردازیم. محو آثار معاصی از دو راه قابل بررسی است؛ یکی راه غیراختیاری و دیگری اختیاری. عوامل غیراختیاری در محو آثار معاصی [مواقعی پیش می‌آیند] که شخصی که مرتکب معصیت شده، اصلاً درصدد رفع آثار معصیتش برنیامده، و در مقام توبه و ندامت هم نیست؛ بدون اینکه او کوچکترین قدمی بردارد خود خدا دست به کار می‌شود و خساراتی را که این معاصی به او زده است، برطرف می‌کند.

در دل همین، می‌توان اوج محبت و مهر الهی را دید! خدایی که آن‌همه به ما خوبی کرده بود، فقط به خاطر منفعت خودمان به ما گفت این عملی را که در باطنش آتش و پلیدی است، انجام نده؛ این آتش به جان خودت می‌افتد؛ ولی ما ناسپاسی کردیم؛ نمک خوردیم و نمکدان شکستیم؛ پا روی حرف خدای دائم‌الانعام خودمان گذاشتیم و مرتکب معصیت شدیم؛ حالا هم اصلاً درصدد عذرخواهی برنیامدیم! باز هم خدا می‌خواهد این خساراتی را که با معصیت به خودمان زده‌ایم، برطرف کند. این اوج مهر و محبت الهی است! عوامل غیراختیاری، همان ابتلائات، مصائب، و مشکلات و گرفتاری‌های گوناگونی است که خدای متعال در زندگی انسان به شکل‌های مختلف پدید می‌آورد؛ مثل فقر یا بیماری یا مثلاً تهمتی که به فرد می‌زنند و هیچ راهی برای دفاع برایش باقی نمی‌ماند و آن تهمت روی پیشانی‌اش می‌چسبد؛ یکی از آثار این فشارهای مختلف و گرفتاری‌های گوناگون، و ابتلائات و سختی‌هایی که در طول زندگی پیش می‌آید، همین [محو آثار گناه] است.

البته ابتلائات در افراد مختلف آثار مختلفی دارد. حدیثی داریم که تأثیر ابتلائات را در گروه‌های مختلف بیان کرده است؛ فرموده‌اند: این گرفتاری‌ها و سختی‌های زندگی، برای اولیاء خدا باعث ترفیع درجه و مراتب کمالات الهی و قرب به پروردگار است؛ برای مؤمنین معمولی که مرتکب معاصی می‌شوند، باعث تطهیر از معاصی و پاک شدن گناهان؛ و برای اشقیاء و معاندین هم کیفر و عقوبت. لذا برای افراد متوسط که مؤمنین معمولی هستند و گاهی اوقات هم از آنها معصیتی سر می‌زند، گرفتاری‌ها و سختی‌ها، نقش پاک‌کننده‌ی گناهان را دارد؛ مثلاً این بیماری که فرد به آن مبتلا شده، در بستر افتاده و از درد به خودش می‌پیچد، او را پاک می‌کند و اگر بداند که بیماری چه خاصیت عجیبی برای او دارد، به آن بیماری خیرمقدم می‌گوید. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **السُّقْمُ يَمْحُو الذُّنُوبَ**^۱ بیماری گناهان را محو و پاک می‌کند. یعنی خدای متعال به‌جای همه‌ی آن سختی‌های عظیمی که فرد باید در قبال این معصیت متحمل شود، همین درد کوچک و مختصر، و همین گرمای تب را سراغ او آورد، تا همان کار را برای او انجام دهد؛ یعنی به‌جای آن همه عذاب‌های عظیم اخروی، با همین تب و درد، گناهانش پاک می‌شود؛ و این چه لطف و محبت بزرگی است از جانب خدا! که اگر این بیماری نبود، او باید چه عذاب‌های سختی را در قیامت تحمل می‌کرد تا وجودش از این کدورت و زنگارهای معصیت پاک شود.

حتی حدیث داریم که بهره‌ی مؤمن از آتش دوزخ، همین تبی است که در دنیا به آن مبتلا می‌شود؛^۲ همین تبی که سراغ فرد می‌آید و باعث می‌شود یکی دو درجه بدن او گرم شود، بهره‌ای است که مؤمن از آتش دوزخ می‌برد؛ بیش از این سهمی ندارد. یعنی کاری که آتش دوزخ برای دیگران می‌کند، همین تب در دنیا برای مؤمن می‌کند و دیگر به چیزی نیاز ندارد. ولذا انسان‌هایی که اهل معرفت هستند، بیماری را نعمت بزرگ خدا می‌دانند. امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَام دعای زیبایی در صحیفه‌ی سجّادیه دارند که دعای حضرت هنگام ابتلاء

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۴ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۶۵.

۲. شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۱۶۳ و طبرسی، مکارم‌الآخلاق، ص ۳۵۷. (الْحُمَى زَائِدُ الْمَوْتِ وَ سِجْنُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ فَوْزُهَا مِنْ جَهَنَّمَ وَ هِيَ حَطُّ

كُلُّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ)

به بیماری است. حضرت عرضه می‌دارند: **فَمَا أَذْرِي أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ: خدایا! اصلاً من نمی‌فهمم که کدام یک از دو وقت، سزاوارتر برای شکرگزاری است! شکر کدام دو وقت را بیشتر به جا بیاورم! أَوْ قَتِ الصَّحَّةِ:** آیا وقت سلامتی را که در آن توانایی دارم اعمال صالح و طاعات انجام دهم، و تو در کنار آنها ثواب و پاداش به من عنایت می‌کنی؟ **أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ:**^۳ یا هنگام بیماری که بدون اینکه سختی انجام اعمال خیر را متحمل شده باشم، به صرف اینکه دوست دارم آن اعمال را انجام دهم و قصدم این بود که اگر سالم بودم انجام می‌دادم، پاداش آنها را در نامه‌ی عمل من می‌نویسی! به علاوه در قبال این بیماری، هر گناه و معصیتی که در نامه‌ی عملم هست، محو می‌شود. لذا خدایا! من متحیر مانده‌ام که اصلاً از تو سلامتی بخواهم یا بیماری؟ و بیشتر شاکر سلامتی‌هایم باشم یا بیماری‌هایم؟!

هر گرفتاری که در زندگی مؤمن پیش می‌آید، چنین نقشی دارد؛ لذا پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **سَاعَاتُ الْهُمُومِ سَاعَاتُ الْكُفَّارَاتِ:**^۴ آن ساعات و لحظاتی که در زندگی شما گرفتاری پیش می‌آید، غم شما را می‌گیرد و تحت فشار قرار می‌گیرید، لحظات کفّاره‌ی گناهان شماست، و دارید از گناهانتان پاک می‌شوید. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ هم فرمودند: **إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا: هُنَّ كَمَا هِيَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ نِيَّتِكَ وَارَادَهُ خَيْرٌ مِنْكَ كُنْتَ تَعَجَّلُ عُقُوبَتَهُ فِي الدُّنْيَا:** عقوبت و کیفر او را در همین دنیا فوری می‌دهد و برای آخرت نمی‌گذارد. با همین گرفتاری‌های کوچک دنیوی، کیفر عملش را متحمل می‌شود و از آن گناه پاک می‌شود. **وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ سُوءًا: أَمَّا إِنْ بَدَأَ بِالسُّوءِ فِي الدُّنْيَا: فَتُعَذِّبُهُ فِيهَا وَ تَعْتِقُهُ فِي الْآخِرَةِ:** اگر بنده‌ای، معاند و مغرض بود، مصرّ و متجاهر بر گناه بود، خدا برای او اراده‌ی سوء می‌کند، و اگر برای او

۳. امام سجّاد عَلَيْهِ السَّلَامُ، صحیبه‌ی سجّادیّه، دعای پانزدهم، ص ۷۶؛ کفعمی، مصباح، ص ۱۴۹ و کبیرمدنی شیرازی،

ریاض السّالکین فی شرح صحیفه‌ی سیّد السّاجدین، ج ۳، ص ۷۵.

۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۴۴؛ احمدی میانجی، مکاتیب الائمة علیهم السلام، ج ۲، ص

۲۱۱ و فیض کاشانی، وافی، ج ۲۶، ص ۲۳۹.

اراده‌ی سوء کرد، چه می‌کند؟ **أَمْسَكَ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ**^۵ گناهانش را برای او ذخیره می‌کند و اینجا کیفرش را نمی‌دهد؛ چرا؟ برای اینکه روز قیامت تمام‌عیار با او تسویه کند؛ لذا گرفتاری دنیا نعمت بزرگ خداست و از همین منظر هم نگاه کنید، باز در حدیث داریم، هر گرفتاری که برای مؤمن پیش بیاید، هرچه هم کوچک باشد، بخشی از گناهان او پاک می‌شود.^۶

حتی روایت داریم، گاهی اوقات فرد در حال راه رفتن است، حواسش نیست، سنگ کوچکی یا میخی یا یک برآمدگی در زمین هست، پای او به آن گیر می‌کند و فرد یک تکانی می‌خورد و می‌خواهد بیفتد، ولی خودش را کنترل می‌کند و نمی‌افتد، این حالت برای همه‌ی ما پیش آمده، روایت داریم همین حالت که برای مؤمن پیش می‌آید، کلی از گناهان او محو می‌شود!^۷ این محبت بزرگ خداست! فردی که معصیت کرده، بعد در مقام توبه هم برنیامده و عذرخواهی هم نکرده، خدا با چنین بهانه‌های کوچکی او را می‌بخشد؛ لذا ابتلائات از نعمت‌های بزرگ خداست و خدا اینها را برای دوستانش می‌فرستد. در حدیث داریم : **أَلْبَاءُ لِلْوَلَاءِ**^۸ اصلاً بلا برای دوستان است. گفت:

اول نشست بر دل اهل ولا کند

چون تیر عشق را به کمان بلا کند

محبوب ناز خود همه با آشنا کند

بیگانه را تحمل داغ نیاز نیست

خدا ابتلائات را برای مؤمن می‌فرستد. جلد سوم / اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، بابی دارد به نام **شِدَّةِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِ**؛ یعنی شدت گرفتاری‌های مؤمن؛ احادیث بسیار عجیبی در آن هست! حدیث داریم که کردم **إِنَّ أَشَدَّ**

۵. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۷؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۴ و دیلمی،

ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۸۲.

۶.

۷.

۸. شهیدثانی، ترجمه‌ی عبدالرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه.

التَّاسِ بَلَاءَ الْأَنْبِيَاءِ: شدیدترین مردم در تحمّل بلاها و گرفتاری‌ها پیامبران هستند؛ ثُمَّ الْأَوْلِيَاءِ: بعد از انبیاء، اولیاء خدا؛ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلَمْثَلُ: ^۹ بعد از اولیاء هم کسانی که شبیه به اولیاء هستند؛ پله به پله. گفت:

هرکه در این بزم مقرب‌تر است جام بلا بیشترش می‌دهند

هرچه مرتبه‌اش بالاتر است، ابتلائاتش بیشتر است. یک حدیث دیگر در همان باب هست که فرمود: **إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَتَّهُ بِالْبَلَاءِ عَتًّا وَ نَجَّهَ بِالْبَلَاءِ نَجًّا:** ^{۱۰} هنگامی که خدا بر بنده‌ای، اراده‌ی خیر می‌کند باران بلا را بر سر او می‌باراند و او را در دریای ابتلائات و گرفتاری‌ها غوطه‌ور می‌کند. چرا؟ چون آن جوهر و گوهر انسانیت انسان در دل گرفتاری‌ها و سختی‌های زندگی متولد، خلق و ظاهر می‌شود. قرآن هم فرمود: **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ:** ^{۱۱} ما انسان را در دل سختی خلق کردیم؛ یعنی انسانیت انسان در دل تحمّل سختی‌ها خلق و زاییده می‌شود. فرمود: **يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ:** ^{۱۲} ای انسان! تو در مسیر قرب به خدا متحمّل سختی می‌شوی و در اثر تحمّل این سختی‌های مسیر، به لقاء خدا و به دیدار و وصال او نائل می‌شوی. این است که خدا کسی را که دوست بدارد و بخواهد به لقاء خودش نائل کند، سختی‌ها را در مسیر زندگی او قرار می‌دهد. باز حدیث داریم: **مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ كَفْتِي الْمِيزَانِ:** مثال مؤمن مثال دو کفه‌ی ترازوست، **كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ:** ^{۱۳} هرچه بر کفه‌ی ایمانش افزوده شود، بر کفه‌ی گرفتاری‌هایش هم افزوده می‌شود؛ که به یک معنا ابتلائات همان امتحانات است. مثلاً الآن فصل امتحانات در نظام آموزشی است؛ همه سر جلسه‌ی امتحان نشسته‌اند؛ ولی آیا جلوی همه سؤال یکسان می‌گذارند؟ یعنی جلوی دانش‌آموز اول دبستان،

۹. با اندکی تفاوت: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۲؛ طوسی، امالی، ص ۶۵۹ و ابن‌همام‌اسکافی، محمدبن‌همام‌بن‌سهیل، تمحیص، ص ۴.

۱۰. با اندکی تفاوت: کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵۳؛ ابن‌همام‌اسکافی، محمدبن‌همام‌بن‌سهیل، تمحیص، ص ۳۴؛ فیض‌کاشانی، وافی، ج ۵، ص

۷۶۵ و مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۹، ص ۳۲۷. (إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا عَتَّهُ بِالْبَلَاءِ عَتًّا وَ نَجَّهَ بِالْبَلَاءِ نَجًّا)

۱۱. سوره‌ی بلد، آیه‌ی ۴.

۱۲. سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۶.

۱۳. دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۲۳ و شعیری، جامع‌الاجبار، ص ۱۱۵.

دانش‌آموز اوّل راهنمایی، دانش‌آموز اوّل دبیرستان، دانشجوی سال اوّل کارشناسی و دانشجوی سال اوّل دکترا، یکسان سؤال می‌گذارند؟ همه امتحان می‌دهند، ولی هرکس سطح علمیش بالاتر، سؤالاتش دشوارتر؛ لذا هرکس ایمانش بالاتر، امتحانش سنگین‌تر! و اگر این‌طور نگاه کنید، هرچه امتحانات و ابتلائات سخت‌تر باشد، یک بشارت در دل آن است؛ یعنی به فرد می‌گوید که خدا تو را در این سطح می‌دید که چنین امتحان سختی از تو گرفت! این بشارت و مژده‌ای است که در دل گرفتاری‌های بزرگ است؛ یعنی خدا تو را از نظر ایمان و کمالات انسانی در آن حد دید که چنین امتحان سنگینی برایت برگزار کرد. لذا جا دارد فرد در قبال این امتحان سجده‌ی شکر کند. اما کسی که هیچ‌وقت اسمش را در مدرسه نوشته و هیچ‌وقت شاگرد مدرسه نشده، هیچ‌وقت هم امتحان ندارد. یعنی از کسی که سوادى ندارد و درسى نخوانده امتحان نمی‌گیرند. حدیثی هست که یکی از اصحاب، از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت کرد که امروز نهار منزل ما تشریف بیاورید. حضرت هم دعوتش را پذیرفتند و فرمودند: مانعی ندارد؛ می‌رویم مسجد نماز ظهر را که به جماعت خواندیم، با هم به خانه‌ی شما می‌رویم؛ و بعد از نماز به خانه‌ی این شخص رفتند. خانه‌های مناطق حارّه، در خود ایران هم این‌گونه است؛ مثلاً کرمان، بندرعبّاس، یزد و ...، یک طرف یا دو طرف حیاط، (به بزرگی آن خانه بستگی دارد) اتاق‌مانندی است که دیوار به سمت حیاطش را برداشته باشند؛ کفش یک مقدار مرتفع‌تر از کف حیاط است؛ سگومانند است و سه طرفش دیوار است؛ فقط به سمت حیاط دیوار ندارد و سقفی هم دارد؛ یعنی یک سایه‌بان به سمت حیاط است و باز است. این شخص حضرت را آورد و اینجا نشاند و خودش رفت که سفره و غذا را بیاورد. همین که حضرت آنجا نشستند بودند و داشتند تماشا می‌کردند، کفتری آمد و لب دیوار خانه نشست و همان‌جا تخم کرد و تخم کفتر از دیوار قل خورد، افتاد کف حیاط؛ منتها دست بر قضا کف حیاط یک مقدار برگ و پوشال و آشغال ریخته بود و وقتی افتاد نشکست و سالم ماند! حضرت با شگفتی صحنه را نگاه می‌کردند. صاحبخانه متوجّه شد و به حضرت عرض کرد: از دیدن این صحنه خیلی تعجب کردید؟ ولی من به شما چیزی بگویم که از این هم بیشتر تعجب کنید. حضرت فرمودند چه چیزی؟ گفت: شاید باور نکنید ولی از اوّل عمر تا امروز که من در خدمت شما هستم، خدای متعال حتّی به همین اندازه که تخم این کفتر افتاد پایین و نشکست، گرفتاری برای من پیش نیاورده! (فکر می‌کرد حالا چه

کرامتی دارد از خودش تعریف می‌کند که خدا چقدر مرا دوست دارد! تا این حرف را زد حضرت از جایشان بلند شدند و فرمودند: من در خانه‌ی فردی که خدا حتی این قدر او را لایق امتحان ندیده غذا نمی‌خورم! ^{۱۴} بلند شدند و رفتند. یعنی کسی که اهل مدرسه نیست، از او امتحان هم نمی‌گیرند. کسی که از او امتحان نگرفته‌اند، نشان می‌دهد که لیاقت امتحان نداشته و چیزی برای امتحان گرفتن نداشته است؛ لذا ابتلائات از نعمت‌های بزرگ خداست. در حدیث قدسی داریم که اولیاء خدا وقتی یک رفتاری برایشان پیش می‌آید، می‌گویند: **مَرَحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ**: مرحبا به شعار صالحان! وقتی هم که تنعمی، نعمت مادی، دنیوی و ثروتی برایشان پیش می‌آید، می‌گویند: **ذَنْبٌ عُجِّلَتْ عُقُوبَتُهُ**: ^{۱۵} گناهی است که عقوبتش فوری داده شده! یعنی رفتاری‌ها را نعمت بزرگ خدا می‌دانند.

به‌هرحال ابتلائات یکی از شکل‌های محو ذنوب است که خدای متعال بدون اینکه خود ما تصمیم گرفته باشیم گناهانمان را پاک کنیم، دست به کار شده و به مهر و محبتی که داشته، به پاک کردن گناهان ما پرداخته است؛ لذا جا دارد انسان ابتلائات را با روی خوش استقبال کند و رفتاری‌ها را پذیرا باشد. گفت:

در بلایا می‌چشم لذات او مات اویم مات اویم، مات او

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

۱۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۰؛ کلینی، کافی ج ۲، ص ۲۵۶ و فیض کاشانی، واف، ج ۵، ص ۷۶۷. (ذَعِيَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى طَعَامٍ فَلَمَّا دَخَلَ مَنْزِلَ الرَّجُلِ نَظَرَ إِلَى دَجَاجَةٍ فَوْقَ حَائِطٍ قَدْ بَاضَتْ فَتَمَعَّ الْبَيْضَةَ عَلَى وَتَدٍ فِي حَائِطٍ فَتَبَتَّ عَلَيْهِ وَ لَمْ تَسْقُطْ وَ لَمْ تُنْكَسِرْ فَتَمَعَّ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ أَعْجَبْتُ مِنْ هَذِهِ الْبَيْضَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا زُرْنَتْ شَيْئًا قَطُّ فَتَهَضَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِ شَيْئًا وَ قَالَ مَنْ لَمْ يَزُرْ فَمَا لِلَّهِ فِيهِ مِنْ حَاجَةٍ)

۱۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ صدوق، امالی، ص ۶۶۷؛ ورام‌بن‌ابی‌فراس، مجموعه‌ی ورام، ج ۱، ص ۱۴۳ و ابن‌شعبه‌ی حرانی، تحف‌العقول، ص ۴۹۵.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاء
www.ahlevela.com

اهل ولاء

www.ahlevela.com

اهل ولاء